

نمادهای ابداعی در شعر فروغ فرخزاد

مرتضی محسنی

دانشیار - عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران

حسن محمدیان

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه مازندران

چکیده

نمادهای ابداعی از مهم‌ترین زمینه‌های بروز خلاقیت شاعران معاصر است و فروغ فرخزاد نیز در این جریان جایگاه برجسته‌ای دارد. شعر فرخزاد، هم از نظر تنوع و گستردگی به کارگیری نمادها و هم از نظر خلق و ابداع نمادهای جدید اهمیت ویژه‌ای دارد. این خصیصه از عناصر شاخص سبکی در شعر فرخزاد است. در این مقاله، پس از ارائه تعریف‌ها و مباحث نظری در مورد نمادپردازی، ضمن دسته‌بندی نمادها و بحث در مورد ارزش و اهمیت آنها، برای راهیابی به محتوا و فضای شعر او، به تفاوت‌ها و شباهت‌های نمادپردازی او با دیگر شاعران معاصر نیز پرداخته شده است. در پایان بیش از سی نماد ابداعی فرخزاد، از دفترهای شعر تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد استخراج و کارکردهای معنایی این نمادها در بافت شعر او بررسی شده است. نمادهای ابداعی فرخزاد، بیان فردیت شاعر و نمودار تلاش و فعالیتی است، که این شاعر خلاق برای توسعه دادن به فضای بیانی شعر معاصر انجام داده است. واژگان کلیدی: نماد، نمادپردازی، نماد ابداعی، فروغ فرخزاد، شعر نو

۱- مقدمه

فروغ فرخزاد (۱۳۱۳-۱۳۴۵) در همه شعرهای موفق خود از نمادپردازی بهره گرفته است. اگرچه مجموعه‌های *اسیر* (۱۳۳۴)، *دیوار* (۱۳۳۵) و *عصیان* (۱۳۳۷) نیز از دید گروه اول مخاطبان و عامه شعرخوان، مورد استقبال قرار گرفته بودند ولی فرخزاد، پس از ۱۳۴۲ توضیح می‌دهد که چگونه استانداردهای او تغییر کرده است: «من نیما را خیلی دیر شناختم و شاید به معنی دیگر خیلی به موقع یعنی بعد از همهی تجربه‌ها و وسوسه‌ها و گذراندن یک دوره سرگردانی و در عین حال جستجو... میدانید نیما شاعری بود که من در شعرش برای اولین بار یک فضای فکری دیدم و یکجور کمال انسانی. «(طاهباز، ۴۷) فرخزاد پس از آشنایی با اخوان و شاملو و نیما دقیقاً همان راهی را پیمود که آنان پیموده بودند. و آن حرکت از رمانتیسم به سوی سمبولیسم سیاسی-اجتماعی و شاید تا اندازه‌ای فلسفی. اگر چه مشخصه‌های رمانتیسم نیز همچنان در آثار آنان به جا ماند و شاید درست تر باشد که بگوییم آنان از رمانتیسم احساساتی - عاشقانه به سوی رمانتیسم اجتماعی گراییده‌اند و در ضمن پاره‌ای از مشخصه‌های سمبولیسم را نیز جذب کرده‌اند.

تاکنون با توجه به مجموعه فراوان تحلیلها و بحثها در مورد شعر فرخزاد، مستقلاً به نمادهای ابداعی در شعر او پرداخته نشده است اگر چه برخی نمادهای مشهور شعر او مانند باغچه و ... در تحلیل‌های گوناگون مورد توجه بوده

است، که در متن بر حسب مورد اشاره کرده ایم. بنابراین، به خاطر اهمیت نمادهای ابداعی در شعر فرخزاد، در این پژوهش به شناخت و بررسی معنایی این نمادها در دودفتر شعر نیمایی این شاعر - تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد - پرداخته می‌شود، تا یکی از مهم‌ترین عرصه‌های خلاقیت هنری او مورد بازبینی قرار گیرد.

روش کار برای تعیین مصداق نمادهای ابداعی بدین گونه بود که اغلب مجموعه شعرهای موجود و معتبر شعر معاصر را که پیش از تولدی دیگر (چاپ اول: ۱۳۴۲) منتشر شده اند، چه شاعرانی که به نمادگرایی مشهورند، مثل نیما و شاملو و اخوان و چه شاعران رماتیکی که مجموعه شعرهای آنان نیز در همان سالها نشر یافته بود، مانند توللی، نادرپور، مشیری، رحمانی، ... برخی از این شاعران تحت تاثیر رواج شعرهای نیما، اخوان، شاملو، فرخزاد در دهه های ۴۰ و ۵۰ آثاری نمادین پدید آورده اند، که از موضوع بحث این مقاله خارج است.

۲- چارچوب مفهومی

۲-۱- تعریف نماد

نماد (Symbol) «هر علامت، اشاره، کلمه، ترکیب و عبارتی است که بر معنی و مفهومی ورای آنچه ظاهر آن می‌نماید دلالت دارد.» (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۴) «در نشانه‌شناسی نماد گونه‌ای مجاز است ... که در آن شخصی، مکانی، چیزی، تصویری یا رویدادی اشاره دارد به ایده‌ای تجربیدی یا شرایطی تجربیدی.» (احمدی، ۱۳۸۹: ۴۶۱) آنچه ما نماد می‌نامیم یک اصطلاح است، یک نام یا نمایه‌ای که افزون بر معنای قراردادی و آشکار روزمره خود دارای معانی متناقضی نیز باشد. نماد شامل چیزی گنگ، ناشناخته یا پنهان از ماست. (یونگ، ۱۳۸۴: ۱۵) نماد همان رسانه است که صورت مرئی آن در متن ادبی می‌آید و غرض آن ایده‌ای نامرئی و پنهان است که به طور واضح اشاره‌ای به آن نمی‌شود. (فتوحی، ۱۳۸۶: ۱۶۳) در گذشته به جای نماد از اصطلاح رمز استفاده نموده و آن را چنین تعریف کرده اند: «رمز عبارت از معنی باطنی است که مخزون است تحت کلام ظاهری که غیر از اهل آن بدان دست نیابند.» (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۴) از دیدگاه چدویک^۱ نمادگرایی یا «سمبولیسم هنر بیان افکار و عواطف نه از راه شرح مستقیم بلکه از طریق اشاره به چگونگی آن‌ها و استفاده از نمادهایی بی‌توضیح برای ایجاد آن عواطف و افکار در ذهن خواننده است.» (چدویک، ۱۳۸۸: ۱۱)

نماد یک صورت مجازی است و از این جهاتی شباهت به استعاره دارد اما تفاوت‌های مهمی نیز میان آن‌ها هست. در استعاره رابطه میان تصویر مجازی و حقیقی بر شباهت استوار است ولی در نماد به دشواری می‌توان شباهتی یافت. (فتوحی، ۱۳۸۶: ۱۸۴) استعاره تاویل پذیر نیست. «اکو^۲ می‌گوید: دروغ در استعاره چندان آشکار است که تاویل را ناممکن می‌سازد اما نماد به دلیل بیکرانگی و پیچیدگی معنایی اش، تاویل‌های مختلفی را بر می‌تابد.» (احمدی، ۱۳۹۱: ۳۶۷) و «استعاره صرفاً متعلق به قلمرو لغات است، نماد به قلمرو حقایق.» (فتوحی، همان) همه شاعران سازندگان

^۱- CharlzChedvik

^۲- Umberto Eco

استعاره هستند اما سازنده نماد نیستند که یکی از دلایل آن می‌تواند شناخته بودن قواعد ساخت استعاره و ناشناخته بودن قواعد ساخت نماد باشد.

۲-۲-۲ دسته بندی نمادها

نمادها به شیوه های گوناگون دسته بندی شده اند که به دسته بندی های مهم اشاره می‌کنیم:

۲-۲-۱- نمادهای عمومی/شخصی

ابرامز^۳، نمادهای ادبی را به دو دسته نمادهای عمومی یا جهانی **public symbols** و نمادهای شخصی **private symbols** تقسیم می‌کند. (ابرامز، ۱۳۸۰: ۲۰۶) برخلاف نمادهای عمومی که اغلب منشاء نامشخص یا مبهمی دارند و به صورت قراردادی به کار گرفته می‌شوند «نماد شخصی ابداع خود نویسنده و حاصل عوالم روحی و تجربیات ذهنی خاص اوست... تنها با توجه به زمینه و بافت اثر تا حدی می‌توان به مفاهیم آن‌ها راه یافت.» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۱۹۳) می‌توان گفت که نمادهای شخصی بخشی از میراث ادبی است که از یک نویسنده یا شاعر به جا می‌ماند و بخشی از تفاوت های سبکی نویسنده یا شاعر نیز به نمادهای شخصی او بستگی دارد. صاحب‌نظران بررسی نمادها و تعیین مرزهای ابداع یا تقلیدی بودن آن را بخشی از کارکردهای نقد ادبی می‌دانند. «زیرا نماد پردازی مرتبه‌اعلی‌ خلاقیت ادبی است.» (همان)

۲-۲-۲-۲ نمادهای خرد، کلان، اندامیک.

نمادها، از نظر گستردگی یا محدودیت آن‌ها در شعر یک شاعر به نماد خرد، کلان و اندامیک تقسیم می‌شوند. نماد خرد غالباً در بخش محدودی از شعر عمل می‌کند، مثلاً در یک بند یا حتی یک جمله. و نماد کلان در یک متن بزرگ یا در شعرهای گوناگون یک شاعر تکرار می‌شود و محدوده عمل آن وسیع است و «...خواننده احساس می‌کند که این واژه، ... کلید راهیابی به دنیای درون شاعر است. مثل دریا در شعر مولوی.» (همان، ۱۹۹) و شب در شعر نیما (همان، ۲۰۰) و نماد اندامیک در یک شعر حضور برجسته دارد و ساختمان یا شکل ذهنی شعر بر مبنای آن شکل می‌گیرد. نماد اندامیک تصویری در مرکز شعر است به گونه‌ای که تمام عناصر شعر همسو با آن و برای تبیین آن با هم پیش می‌روند. (فتوحی، ۱۳۸۶: ۲۰۴) اغلب فرخزاد را می‌توانیم نماد اندامیک به حساب آوریم.

۲-۲-۳- نماد خودانگیخته/ساختگی

« نمادها فراورده های طبیعی و خود انگیخته هستند. هیچ نابعه‌ای هرگز با به دست گرفتن قلم یا قلم مو به خود نگفته: من حالا یک نماد ابداع می‌کنم. » (یونگ، ۱۳۸۴: ۶۹) بجز نمادهای ادبی، هنری و عرفانی، چنانکه یونگ می‌گوید، در تداول اجتماعی نمادهایی نیز می‌توان تصور کرد که از پیش اندیشیده و ایجاد می‌شوند. مانند نماد پرچم، یا پول و همچنین نماد گروه‌های سیاسی-اجتماعی خاص که ممکن است پس از تداول و شهرت در جامعه در ادبیات نیز ظاهر

³-M.H.Abrams

گردند. چنان که عناصر بسیاری از نمادهای سیاسی - اجتماعی احزاب سوسیالیست، فاشیست، مذهبی و ... وارد ادبیات اجتماعی شده‌است و فهم و تحلیل این متون بدون توجه به زمینه‌های خاص آن نمادها قابل درک نیست. تفاوت اصلی این دو در آن است که نمادهای خودانگیخته تن به تاویل و تفاسیر گسترده می‌دهند و مفسران این نمادها عموم مخاطبان هستند، ولی نمادهای ساختگی اغلب تفاسیر معدودی دارند و مرجع تفسیر آنها نیز خاص است.

۳- تجزیه و تحلیل

۳-۱- خاستگاه نمادها و دسته بندی آنها

فضای ذهنی و نوع نگرش شاعر با منشاء و خاستگاه نمادهای او رابطه مستقیم دارد. اغلب شاعران نمادپرداز معاصر، نمادهای خود را از طبیعت می‌گیرند. و نمادهای نشأت گرفته از طبیعت در شعر فرخزاد نیز، بیشترین بسامد را دارد. و دومین خاستگاه نماد های فرخزاد عناصر زندگی صنعتی - شهری است. او پیشگام این شیوه نیست ولی بی شک برجسته ترین شاعری است که فراز و فرودهای زندگی شهری را در نمادهای خود بازتاب داده است. و سومین خاستگاه نمادپردازی فرخزاد حوزه دغدغه‌ها و دل مشغولی‌های زنان است که پیش از او در شعر زنان شاعر دیگر کمتر دیده می‌شود.

نمادهای ابداعی فرخزاد را می‌توانیم در سه گروه نمادهای خرد، کلان و اندامیک دسته بندی کنیم: نمادهای خرد در شعر او عبارتند از: میز، هیچ، کلاغ، عروسک کوکی، پری کوچک غمگین، ستاره قرمز، شعله بنفش، جزیره سرگردان، سیمرغ، شقایق وحشی، شمعدانی، آسیاب بادی، کارخانه، نهال گردو، سیگار، گیاهان گوشتخوار، گله، آب، چهار، موش، خواب، سیب. این نمادها یک یا دو بار در بخش‌هایی از شعر او تکرار شده‌اند؛ و نمادهای کلان در شعر او، که انتقال بخش عمده‌ای از ذهنیت شاعر را بر عهده دارند و بخشی از موتیف‌های اصلی شاعر هستند، عبارتند از: «پرنده، درخت، آینه، باد و باغچه» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۲۰۲) پنجره و خیابان. و نمادهای اندامیک/ارگانیک، که در مرکز یک شعر خاص همه نیروی بالقوه خود را به فعلیت در می‌آورند و در کارنامه هنری-ادبی شاعر اهمیت و شهرت ویژه ای می‌یابند، عبارتند از: چراغ، فصل سرد، هفت سالگی، صدا، خواب، اقای.

۳-۲- کارکرد نمادها و اهمیت آنها در شعر فرخزاد

شاعر نمادها را به چه منظوری می‌سازد و به کار می‌برد و شناسایی و تحلیل آنها چه اهمیتی دارد؟ می‌توان مهم‌ترین اهداف شاعر از ساختن نمادها را چنین برشمرد:

الف: آفرینش یک زبان جدید برای بیان شعر

زبان رمانتیک فرخزاد در سه مجموعه اول شعری اش، ثابت باقی می‌ماند اغلب تقلیدی از زبان وصفی نادرپور و بیشتر بر تشبیه و توصیف استوار است. اما پس از درک فضای شعر نیمایی، زبان جدیدی نیز نیاز بود و او با شناخت زیبایی

شناسی نیمایی، زبان نمادین را جایگزین زبان پیشین نمود. هر چه در کتاب تولودی دیگر پیش می‌رویم، نمادها در سطح و عمق گسترش می‌یابند و در شعرهای نیمه دوم مجموعه تولدی دیگر با نمادهای ارگانیک و کلان نمادها مواجه می‌شویم و این سیر حرکت شاعر در مجموعه «ایمان بیاوریم...» چنان گسترده است که به سختی می‌توانیم فرازی از شعر را پیدا کنیم که در آن نماد نقش اصلی را ایفا نکند. «من احتیاج داشتم که در خود رشد کنم و این رشد زمان می‌خواست... من به دنیای اطرافم، اشیا و آدم‌های اطرافم و خطوط اصلی این دنیا نگاه کردم، آن را کشف کردم و وقتی خواستم بگویمش، دیدم کلمه لازم دارم کلمه‌های تازه که مربوط به همان دنیا می‌شود. اگر می‌ترسیدم می‌مردم. اما نترسیدم. (طاهبار، ۱۳۴۸: ۴۸)

ب- نوآوری و خلاقیت

شناخت نمادهای شعری برای شناخت خلاقیت و جنبه‌های نوآوری او اهمیت اساسی دارد. در شعرهای دفترهای اولیه، با وجود آنکه تصاویر خیالی فراوانی وجود دارند، اما کلیت شعر تکراری و تقلیدی است. اما در فضای تصویری جدیدی که با نمادپردازی ایجاد کرده است خلاقیتی بروز داده است که در شعر دیگران کم سابقه است.

ج- فاصله گرفتن از ذهنیت سنتی به نویت و فناوری
فرخزاد چنان که خود در مصاحبه اش از عان کرده است، (طاهبار، ۱۳۴۳: ۵۳) شاعری است که بیشتر به محتوا اهمیت می‌دهد نه فرم. بنابراین با نمادپردازی به دنبال شکستن فضای سنتی حاکم بر شعرهای آغازین خود است و با ساختن نمادهای ابداعی، موفق به خلق شکل بیانی و زبان تازه‌ای برای بیان حس شاعرانه خود می‌گردد.

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی د- وحدت یا افتراق فکری میان او و شاعران دیگر

نمادها را می‌توان بخشی از شناسنامه هنری شاعر و میراث ماندگار او برای دیگران دانست. از رهگذر اخت و تجزیه و تحلیل نمادها، اشتراک و افتراق فکری یک شاعر با شاعران هم‌عصرش پدیدار می‌شود. مثلاً می‌توان با مقایسه نماد مشترک شب در شعرهای زیر، نگاه سیاسی-اجتماعی نیما و نگاه حسی-عاطفی فرخزاد، را روشن کرد.
-رستگاری روی خواهد کرد / و شب تیره بدل با صبح روشن گشت خواهد. (نیما)
-به ایوان می‌روم و انگشتانم را / بر پوست کشیده شب می‌کشم. (فرخزاد)

ه- سیر تکامل شاعر

برسی نمادها در شعر فرخزاد سیر تکامل فضای شعری او را نیز نشان می‌دهد. از شعر بدون نماد به نمادهای مرسوم و مشترک و سرانجام به نمادهای ابداعی و اختصاصی دست می‌یابد.

و- خاصیت تاویل پذیر نمادها و پویایی متن

«هر تاویلی تفسیری روحانی یا ذهنی و فردی از اثر است و هر اثر ادبی یا هنری تاویل پذیری برجسته ترین نقش و ارزش وجودی خود را در همین فعلیت بخشیدن به معانی بالقوه موجود و مکتوم ذهن خواننده آشکار می‌سازد.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۰۹) از آن جایی که نماد چند آوایی و متکثر است، مکالمه با متن را امکان پذیر می‌سازد. در ادب سنتی نیز، مکالمه مخاطب با متون عرفانی بیشتر از رهگذر همین نمادها صورت می‌گیرد. اگر چه عناصر گوناگون در دریافت متن اثر می‌گذارند اما تاثیر نمادها و خاصیت تاویل پذیری آن‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت و خواننده حضور فعالی در آشکار شدن معنای متن بازی می‌کند.

۳-۳- مجموعه نمادهای ابداعی و رهیافتی به معنی آن‌ها

نمادهای ابداعی فرخزاد دو دسته‌اند: دسته اول آن‌هایی هستند که پیش از فرخزاد در شعر معاصران او، یا حتی در شعر سنتی، به کار رفته اند اما فرخزاد با رویکرد و معنای تازه ای آن‌ها را در شعرش به کار برده و از نماد موجود آشنایی زدایی کرده است. شب و خواباز نمادهای اصلی نیما و سیمرغ و آواز نمادهای مهم شعر عرفانی، از این جمله اند. و دسته دوم نمادهایی هستند که سابقه ای در شعر دیگران ندارند اگر چه واژه های رایجی هستند ولی کاربرد نمادین آن‌ها با شعر فرخزاد آغاز می‌گردد. جز این‌ها، نمادهای مهم دیگری نیز در مرکز آفرینش شاعرانه فرخزاد وجود دارند ولی چون ابداعی نیستند، بیرون از دایره بحث ما قرار دارند مانند باد، آفتاب، افاقی، آینه و پیچره.

۳-۳-۱- درخت: نماد وجود انسان/شاعر است و با زندگی، مرگ و عشق پیوند دارد. اسم چند درخت در شعر

فرخزاد ذکر شده است: سپیدار، گیلان، کاج، بید، گردو، افاقی، سیب، آلوچه، نارون. و چند بار هم از درختانی سخن می‌گوید که اگر چه با عباراتی معرفی می‌شوند ولی نام آن‌ها مشخص نیست: درختان خیس، درخت های خانه معمار، درخت های کهنه یحیی، درخت های دختر سید جواد و بارها نیز به صورت کلی و تنها با نام درخت. اصطلاحات وابسته به درخت نیز مانند ریشه، برگ، شاخه، ساقه، بوته، شکوفه، میوه، دانه، باغ، باغچه، جنگل و حتی درختان مصنوعی و درختان کاغذی نیز در شعرش هست.

درخت در اساطیر رمز آفرینش کیهان است. شاخه‌ها در آسمان و ریشه در زمین. (دوبوکور، ۱۳۷۶: ۹) کاربردهای امروزی درخت نیز در فرهنگ های گوناگون با آفرینش و نوزایی (زندگی دوباره) پیوند دارد مانند درخت کریسمس و شجره نامه خانوادگی. در سراسر ادبیات فارسی نیز درختان خاصی به عنوان رمز و استعاره کاربرد داشته اند. مثل سرو، شمشاد، سپیدار، طوبی، و ... «فردوسی بارها کار خود و شاهنامه را درخت نامیده و از آن با تعبیرهایی نظیر میوه دار و سرو سایه فکن یاد کرده است... بسیاری از سران و پهلوانان در شاهنامه به درخت تشبیه شده و کار و کرداری گیاهی یافته اند.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۳۵۲) در فرهنگ سمبولها می‌نویسد: سمبولیسم درخت دلالت بر زندگی، رشد، بارآوری و زایش دارد. درخت رمز حیات فنا نشدنی و جاودانگی است ... همچنین رمز طبیعت آدمی و رمز روند پایان ناپذیر حیات است. «

(شمیسا، ۱۰۴:۱۳۷۴) کاربرد نماد درخت در مفهوم خود/شاعر/ انسان در شعر فرخزاد، مورد توجه و استقبال شاعران پس از او قرار می‌گیرد.

مثل این است که در پنجره ای / تک درختم را سرشار از برگ / در تب زرد خزان... (تولد دیگه، ۱۸)

درخت کوچک من / به باد عاشق بود / به باد بی سامان / کجاست خانه باد؟ (تولد دیگه، ۴۲)

باد، نماد ویرانی، همیشه با درخت در تنازع است. ویرانی با وجود بالنده شاعر دست به گریبان است و گاهی شاعر آرزوی ویرانی یا مرگ دارد. عاشق باد است، عاشق مرگ.

* من از سلاله درختانم / تنفس هوای مانده ملولم می‌کند. (ایمان بیاوریم، ۹۳)

در شعر تولدی دیگر شاعر، رابطه میان خود و معشوق را به پیوند زدن میان زندگی و درخت تعبیر می‌کند. اگر چه می‌توانیم در این شعر درخت را نمادی برای سرسبزی و باروری و حیات نیز بفهمیم:

همه هستی من آیه تاریکی است... من در این آیه تو را / به درخت و آب و آتش پیوند زدم. (تولد دیگه، ۱۵۰)

نهال نیز به جای درخت نماد خود شاعر است:

* اکنون نهال گردو / آنقدر قد کشیده که دیوار را برای برگ های جوانش معنی کند. (ایمان بیاوریم، ۶۲)

در تصویر زیبای نوظهوری شاعر رشد و باروری و بلوغ موجود در وجود خویش را با درخت پیوند می‌زند. در این تصویر نماد درخت در دستها تجلی می‌یابد:

* دست هایم را در باغچه می‌کارم / سبز خواهم شد می‌دانم، می‌دانم (تولد دیگه، ۱۵۳)

* شاید حقیقت آن دو دست جوان بود، آن دو دست جوان / که زیر بارش یکریز برف مدفون شد / و سال دیگر وقتی

بهار / با آسمان پشت پنجره همخوابه می‌شود / شکوفه خواهد داد ای یار ای یگانه ترین یار. (ایمان بیاوریم، ۴۳)

در شعرهای زیر تداوم عشقی قدیمی یا خاطره آن با نماد درخت پیوند خورده است:

* دل من به بهانه های ساده خوشبختی خود می‌نگرد / ... / به نهالی که تو در باغچه خانه مان کاشته ای (تولد دیگه، ۱۵۲)

* ما قلب هامان را به باغ مهربانیهای معصومانه می‌بردیم / و به درختان قرض می‌دادیم. (تولد دیگه، ۱۵)

مفهوم دیگری که با درخت در شعر فرخزاد بروز می‌کند، درختان کاغذی است. به خاطر پیوند مستقیم درخت با زندگی و خود شاعر، هنگامی که فقدان زندگی را تصویر می‌کند درختان کاغذی ظاهر می‌شوند:

* من از دیار عروسکها می‌آیم / از زیر سایه های درختان کاغذی / از فصل های خشک تجربه های عقیم دوستی و

عشق. (ایمان بیاوریم، ۶۰)

«درخت به عنوان نماد ارتباطی میان زمین و آسمان شناخته شده است.» (ژان شوالیه، ج ۲، ۱۸۹) و «نشانگر اتصال بین

جهان های سه گانه: دوزخ و زمین و بهشت است.» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۰۴) در شعر فرخزاد مرگ مثل درختی تصویر

می‌شود که جهان را به عدم پیوند می‌زند:

* و مرگ آن درخت تناور بود / که زنده های این سوی آغاز / به شاخه های ملولش دخیل می‌بستند / و مرده های آن سوی پایان / به ریشه های فسفری اش چنگ می‌زدند. (ایمان بیاوریم، ۴۹)

۳-۳-۲- باغچه: باغچه چند بار در شعر فرخزاد ظاهر شده است ولی تنها در شعری به همین نام در کتاب «ایمان بیاوریم...» به عنوان یک نماد اندامیک در شعر ایفای نقش کرده است. باغچه بر خلاف باغ و جنگل با زندگی شهری در ارتباط است زیرا فضای محدود زندگی در جامعه صنعتی و مدرن منجر به ایجاد باغچه‌هایی در برخی محیطها شده است. به خودی خود بیانگر محدودیت و تنگی فضای زندگی است. دکتر شمیسا باغچه را « رمز زندگی کلی، زندگی خانوادگی و زندگی خود شاعر» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۰۷) دانسته است اما به نظر می‌رسد که بیشتر نماد جامعه جدید باشد که شاعر نگران اضمحلال و زوال آن است.

* کسی نمی خواهد / باور کند که باغچه دارد می‌میرد

که ذهن باغچه دارد آرام آرام / از خاطرات سبز تهی می‌شود (ایمان بیاوریم، ۷۰)

پدر، مادر، برادر و خواهر اهمیتی به سرنوشت باغچه نمی‌دهند (ایمان بیاوریم، ۷۱-۷۵)

* از پشت در صدای تکه تکه شدن می‌آید / همسایه های ما همه در خاک باغچه هاشان به جای گل / خمپارو مسلسل می‌کارند (ایمان بیاوریم، ۷۷) و شاعر شاهد دلسوز زوال جامعه (باغچه) است.

۳-۳-۳- آب: و شکل های گوناگون آن (دریا، مرداب، رود، قطره) در ادبیات عرفانی گذشته و اجتماعی جدید، معانی نمادین گوناگونی یافته اند ولی هیچ یک از آن معانی عرفانی یا اجتماعی-سیاسی در شعر فرخزاد وجود ندارد. آب در شعر او همیشه با مفهوم مرگ و زوال و ویرانی و دلهره در ارتباط است. این معنای نمادین آب، در شعر شاعران پس از او نیز کمتر تکرار می‌شود.

* آیا زمان آن نرسیده است / که آسمان ببارد / و مرد بر جنازه مرده خویش / زاری کتان نماز گذارد؟ (تولد دی دیگر، ۱۰۶)

* بعد از تو آن عروسک خاکی / که هیچ چیز نمی‌گفت به جز آب، آب، آب / در آب غرق شد. (ایمان بیاوریم، ۴۷)

* و از جنازه ماهی‌ها / که زیر پوست بیمار آب / به ذره های فاسد تبدیل می‌شوند... (ایمان بیاوریم، ۷۳)

و تصویری که از دریا ارایه می‌کند بیانگر دلهره مرگ و تنهایی است:

* نگاه کن که در این جا / زمان چه وزنی دارد؟ / و ماهیان چگونه گوشت های مرا می‌چوند؟ / چرا مرا همیشه در ته دریا نگاه می‌داری؟ (ایمان بیاوریم، ۲۹)

در شعر ایمان بیاوریم... برف نماد ویرانی و با دست‌ها (نماد وحدت، پیوند و عشق) در تضاد است:

* شاید حقیقت آن دو دست جوان بود، دو دست سبز جوان / کهزیر بارش یکریز برف مدفون شد (ایمان بیاوریم، ۴۳)

و آب راکد، مرداب، نماد ذهن / انسان / اجتماع بی‌تحرك و دلمرده است:

* چه می‌تواند باشد مرداب / چه می‌تواند باشد جز جای تخم ریزی حشرات فساد. (ایمان بیاوریم، ۹۲)

* مرداب های الکل / با آن بخارهای گس مسموم / ... (تولدی دیگر، ۹۱)
در شعری به نام «در آب های سبز تابستان» که آکنده است از ترکیباتی مثل: سایه بی اعتبار عشق، هستی بیمار، خط سقوط، نفس های آلوده، وحشت آوار، مردمک های پریشان و ... بنابراین ترکیبها فکر می‌کنم که «آب سبز» همان آب راکد و لجن آلود یا مرداب باشد و تصویرگر ذهنیت مایوس و مضطرب شاعر.

* با بار شادی های مهجورم / بر آب های سبز تابستان / آرام می‌رانم / تا سرزمین مرگ. (تولدی دیگر، ۱۵۰)
- فواره بیانگر مفهوم تکرار مداوم و راکدی است که ملال را تصویر می‌کند:
* این جانیان کوچک را می‌دیدم / که ایستاده اند / و خیره گشته اند / به ریزش مداوم فواره های آب (تولدی دیگر، ۹۴)
* افق عمودی است / و حرکت فواره وار / چرا توقف کنم؟ (ایمان بیاوریم، تنها...)

۳-۳-۳- پرنده (پرنندگان): از نمادهای مهم دنیای ایده آل فرخزاد است. دنیایی متضاد با ویرانی موجود در اطراف شاعر. در کتاب تولدی دیگر، پرنده نماد سبکباری و ساده لوحی است و مورد طنز و طعنه است ولی رفته رفته در شعرهای بعدی، حضورش جدی تر می‌شود و در نهایت شاعر در می‌یابد که باید از او پرواز را بیاموزد. زندگی پرنده اتوپیای دست نیافتنی شاعر است:

* ... پرنده روزنامه نمی‌خواند / پرنده قرض نداشت / پرنده آدم‌ها را نمی‌شناخت / پرنده آه فقط یک پرنده بود. (تولدی دیگر، ۱۳۲)

* بعد از تو پنجره که رابطه ای بود سخت زنده و روشن / میان ما و پرنده / میان ما و نسیم / شکست. (ایمان بیاوریم، ۴۷)

* چرا توقف کنم؟ / پرنده‌ها به جستجوی جانب آبی رفته اند. (ایمان بیاوریم، ۹۰)
* پرواز را به خاطر بسپار / پرنده مردنی است (ایمان بیاوریم، ۱۰۰)

اسم چند پرنده نیز در شعرهای فرخزاد تکرار شده است: گنجشک، کبوتر، کلاغ، قناری، پرستو، عقاب، سیمرغ و سار، که همه به دنیای ایده آلی تعلق دارند که شاعر حسرت از دست دادن رابطه با آن را می‌خورد:

* و هیچ کس نمی‌دانست / که نام آن کبوتر غمگین / کز قلبها گریخته ایمان است. (تولدی دیگر، ۹۵)

* دانه های زرد تخم کتان / زیر منقار قناری های عاشق من می‌شکنند. (تولدی دیگر، ۷۸)

* و در آن کوه غریب فاتح / از عقابان جوان پرسیدیم / که چه باید کرد؟ (تولدی دیگر، ۱۱۵)

۳-۳-۴- گنجشک: نماد معصومیت از دست رفته است و در تضاد با دنیای صنعتی قرار دارد.

* تو از میان نارونها گنجشک های عاشق را / به صبح پنجره دعوت می‌کردی. (تولدی دیگر، ۱۴۷)

* زبان گنجشکان یعنی نسیم، عطر، نسیم / زبان گنجشکان در کارخانه می‌میرد. (ایمان بیاوریم، ۳۹)

* کسی مرا به میهمانی گنجشکها نخواهد برد. (ایمان بیاوریم، ۱۰۰)

۳-۳-۵- سیمرغ: نماد کهنسال شعر فارسی با مفهوم تازه ای دوباره ظاهر شده است. «در شاهنامه موجودی است در آن واحد زورمند و در آن واحد جادویی و در او طبیعت و ماورای طبیعت به هم پیوسته اند.» (انوشه؛ ۱۳۸۱:- ۴۵۷) بر بالای درخت شگفت اوری آشیان دارد که هرگاه برمی خیزد هزار شاخه بر آن می‌روید و هرگاه بر آن فرود می‌آید هزار شاخه شکسته می‌شود. (یاحق، ۱۳۸۶: ۵۰۳) در شعر فرخزاد بیشتر مفهوم عظمت و دور از دسترس بودن را می‌رساند و بر جنبه ماورایی سیمرغ تکیه می‌شود:

* ما به خواب سرد و ساکت سیمرغان ره یافته ایم. (تولدی دیگر، ۱۱۶)

* و من به آن زن کوچک برخوردم / که چشمهایش مانند لانه‌های خالی سیمرغان بودند. (ایمان بیاوریم، ۳۳)

۳-۳-۷ شب/ تاریکی: و غروب در شعر اغلب شاعران نیمایی دهه ۳۰ و ۴۰ مطرح می‌گردد و حتی منتقدان آن را از کلان نمادهای شعر نیما می‌دانند (فتوحی، ۲۰۲) در شعر نیما نماد فضای بسته و خفقان اجتماعی است و «از صفات جامعه ای است که استبداد و ظلم و تباهی و اختناق بر فضای آن حاکم است.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۳۵۸) اغلب شاعران نیز همین مفهوم را تکرار کرده اند و آن را به مفهوم آشنای زبان شعر بدل کرده اند ولی فرخزاد معنای جدیدی ارائه کرده است: مرگ. اگر چه آن معنای اجتماعی نیز همچنان در پس زمینه حضور دارد و خاصیت تاویل پذیر نمادها آن امکان را هم اغلب حفظ می‌کند. اغلب در شعر کوتاه و زیبایی «هدیه»، شب را با تاویل اجتماعی در نظر می‌گیرند ولی معنای مرگ مناسب‌تری دارد:

من از نهایت شب حرف می‌زنم/ من از نهایت تاریکی/ و از نهایت شب حرف می‌زنم/

اگر به خانه من آمدی برای من ای مهربان چراغ بیار / و یک دریچه که از آن

به ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم. (تولدی دیگر، ۹۶)

شب بی نهایت، مرگ است و چراغی که دوستداران مهربان بر سر قبر مرده می‌گذارند و این بار شاعر خواستار یک دریچه از درون قبر به فضای بیرون است تا به خوشبختی دیگران بنگرد. www.anjomanfarsi.ir در شعر زیر هم ابدی بودن غروب در کنار تابوت سفید مفهوم مرگ را بازآفرینی کرده است.

** من از کجا می‌آیم؟ / که این چنین به بوی شب آغشته ام / هنوز خاک مزارش تازه است / مزار آن دو دست سبز جوان را می‌گویم. (ایمان بیاوریم، ۳۶)

در مشهورترین فراز شعر تولدی دیگر مفهوم شب در کنار مرگ ظاهر می‌شود:

پری کوچک غمگینی که شب از یک بوسه می‌میرد/ و سحرگاه از یک بوسه به دنیا خواهد آمد. (تولدی دیگر، ۱۵۵)

همچنان که کتاب تولدی دیگر با این جمله تمام می‌شود، کتاب ایمان بیاوریم هم با درهم آمیختن معنای مرگ و شب به پایان می‌رسد:

به ایوان می‌روم و انگشتانم را / بر پوست کشیده شب می‌کشم / کسی مرا به آفتاب / معرفی نخواهد کرد

کسی مرا به میهمانی گنجشکها نخواهد برد/ پرواز را به خاطر بسپار/ پرنده مردنی است (ایمان بیاوریم، ۱۰۰)

۳-۳-۶- چهار/ هفت / صفر: نماد سازی با اعداد نیز، در شعر معاصر، با فرخزاد آغاز می‌شود. او از چند عدد در تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به صورت نمادین استفاده کرده است. هنگامی که از دانش دست و پا گیر معاصر که انسان را از خود بیگانه کرده سخن می‌گوید، سخن از اعداد به میان می‌آید:

خطوط را رها خواهم کرد / همچنین شمارش اعداد را رها خواهم کرد/ و در میان شکل های هندسی محدود/ به لحظه های حسی وسعت پناه خواهم برد. (ایمان بیاوریم، ۳۰)

در شعر این مرز پر گهر از عدد ۶۷۸ با بار طنز آمیز عمیقی بارها تصویر سازی می‌کند. این عدد، به عنوان شماره شناسنامه، نماد هویت انسان معاصر است که انگار اگر شماره نداشته نباشد اصلاً وجود ندارد:

فاتح شدم/ خود را به ثبت رساندم / و هستی ام به یک شماره مشخص شد/ پس زنده باد ۶۷۸ صادره از بخش ۵ ساکن تهران. (تولدی دیگر، ۱۳۴)

گذر از کودکی و افتادن به برهوت دنیای پر شور و شر بزرگسالی را با عدد هفت پیوند زده است. ای هفت سالگی ای لحظه شگفت عزیمت/ بعد از تو هر چه رفت در انبوهی از جنون و جهالت رفت. (ایمان بیاوریم، ۴۶)

اما عددی که کارکرد نمادین عمیق تری دارد، عدد چهار است. این عدد در ترکیب عناصر اربعه بارها در ادبیات فارسی تکرار شده است اما در منظومه فکری فرخزاد، معنای تازه ای یافته است و در شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، عدد چهار با چهارمین فصل سال پیوند خورده است و تبدیل به نمادی برای نقطه پایان شده است. فصل سرد چهارمین فصل سال است. ما در نقطه پایان زمان قرار داریم. و بنابراین چهار با مرگ پیوند می‌خورد و با تکرار مفهوم چهار بار نواختن در سراسر شعر تاکید بسیاری بر نماد چهار را به مخاطب القا می‌کند.

و من نگاه نکردم / تا آن زمان که پنجره ساعت گشوده شد / و آن قناری غمگین چهار بار نواخت / چهار بار نواخت / و من به آن زن کوچک برخوردم (ایمان بیاوریم، ۳۳)

در فراز دیگری از شعر دو بار با تعبیر دیگری ظاهر می‌شود:

آیا تو / هرگز آن چهار لاله آبی را / بوییده ای؟ / زمان گذشت / زمان گذشت و ... (ایمان بیاوریم، ۳۶)

و این چهار لاله آبی چهار فصل سال است که شاعر می‌پرسد آیا زمان را ادراک کرده ایم یا نه؟ در پاره دیگری از شعر همین عدد در نماد چهارراه دوباره تکرار می‌شود. یکی از نمادهایی که برای شناساندن چند پارگی جامعه امروزی استفاده می‌شود و البته در کنار آن نیز مرگ:

آه / چه مردمانی در چهار راهها نگران حوادثند / و این صدای سوت های توقف / در لحظه ای که باید باید باید / مردی به زیر چرخ های زمان له شود ... (ایمان بیاوریم، ۴۱)

* من شبدر چهار پری را می‌بویم / که روی گور مفاهیم کهنه رویده است. (ایمان بیاوریم، ۶۴)

نماد عددی دیگر صفر است. حضور خنثی و بی تاثیر در هستی. بینشها و نگرش های حقیر اجتماعی.

* می‌توان چون صفر در تفریق و جمع و ضرب / حاصلی پیوسته یکسان داشت. (تولدی دیگر، ۶۸)

* در سرزمین قد کوتاهان / معیارهای سنجش همواره بر مدار صفر گذر کرده اند. (ایمان بیاوریم، ۹۵)

و عدد بیست میلیون نماد یک مفهوم بی نهایت بزرگ در شعر ظاهر شده است:

و می‌تواند حتی هزار را / بی آنکه کم بیاورد از روی بیست میلیون بر دارد. (ایمان بیاوریم، ۸۲)

۳-۳-۷- موش: موش از نمادهای ابداعی اوست که در شعر دیگران تکرار نشده است. موش مرگ است و

شاعر حس می‌کند همه جا حضور دارد چه نهان و چه آشکار.

* گوش دادم به همه زندگی ام / موش منفوری در حفره خود / یک سرود زشت مهمل را / با وقاحت می‌خواند.

(تولدی دیگر، ۴۹)

* و عشق و میل و نفرت و دردم را / موشی به نام مرگ جویده است. (تولدی دیگر، ۹۸)

* و موش های مودی / اوراق زرنگار کتب را / در گنجه های کهنه جویدند. (تولدی دیگر، ۹۱)

۳-۳-۸- سیب: میوه ممنوعه و نماد عشق ممنوع در شعر فرخزاد است. سیب یک نماد خرد در شعر اوست و

تنها سه بار تکرار می‌شود ولی در شاعران دیگر تاثیر می‌گذارد. سپهری بارها از این نماد استفاده کرده است و حتی در

شعری که برای فرخزاد سروده است می‌گوید: و رفت تا لب هیچ / و هیچ فکر نکرد / که ما میان پریشانی تلفظ درها /

برای خوردن یک سیب / چقدر تنها ماندیم (سپهری، ۴۰۱:۱۳۸۷)

* همه می‌دانند / که من و تو از آن روزنه سرد عبوس / باغ را دیدیم / و از آن شاخه بازیگر دور از دست / سیب را

چیدیم. (تولیدیگر، ۱۱۳)

و زمانی که از مصنوعی بودن همه چیز سخن می‌گوید، سیب (عشق) نیز مصنوعی و منجمد می‌شود:

و زیر شاخه های درختان سیب مصنوعی / آوازه های مصنوعی می‌خواند. (ایمان بیاوریم، ۷۵)

www.anjomanfarsi.ir

۳-۳-۹- شمعدانی/اطلسی: در تلاشی که شاعر برای بیان فردیت خود در شعر بروز می‌دهد اسامی گلها نقش

برجسته ای دارند و از گلهایی که با زندگی جامعه شهری یا فردی اش در ارتباط اند استفاده زیادی کرده است. اسامی

گلهایی که در شعر فرخزاد آمده است و اغلب معنی نمادین دارند عبارتند از: اقاقی، شمعدانی، اطلسی، بنفشه، شقایق

وحشی، لاله آبی و همچنین خود کلمه گل را به عنوان نماد به کار برده است. اغلب این گلها ناظر به رابطه ای است که

شاعر در نظر دارد با طبیعت ایجاد کند و فضای خشن و سرد و ملال انگیز پیرامون خود را، که باعث غربت انسان شده

است، تغییر دهد. و همچنین اغلب یادآور فضای دوره کودکی شاعرند.

* آن کوچه های گیج از عطر اقاقی ها. (تولدی دیگر، ۱)

* ... و شمعدانیها را / در آسمان پشت پنجره خواهم گذاشت؟ (ایمان بیاوریم، ۳۴)

* و می‌شود از آنجا / خورشید را به غربت گل های شمعدانی مهمان کرد(ایمان بیاوریم، ۶۰)
* ای دوست ای برادر، ای همخون / وقتی به ماه رسیدی/تاریخ قتل عام گلها را بنویس. (ایمان بیاوریم، ۶۳)

۳-۳-۱۰- آسیاب بادی: نیما محو در زندگی روستایی است و اخوان دلبسته شکوه باستانی، ولی شعر فرخزاد عرصه بروز و نمایش عناصر جدید و دغدغه های زندگی شهری-صنعتی است، با این وجود، گاهی نمادهایی از زندگی سنتی را برای بیان اندیشه خاصی، به کار می‌گیرد. آسیاب با جهان و تفکر و ذهنیت جدید بی تناسب و بیگانه است پس طبیعی است که بپوسد.

طبیعی است که آسیاب های بادی می‌پوسند / چرا توقف کنم؟. (ایمان بیاوریم، ۹۳)

۳-۳-۱۱- گله: از عناصر زندگی روستایی-تاریخی که شاعر از آن گسسته است و در آرزوی آن.
چگونه روح بیابان مرا گرفت؟/ و سحر ماه ز ایمان گله دورم کرد؟ (تولد دیگر، ۱۱۰)

۳-۳-۱۲- کاشی آبی: نماد سنت و تاریخ.

تو از طنین کاشی ابی تهی شدی . (ایمان بیاوریم، ۴۰)

و حوض های کاشی / بی آنکه خود بدانند/ انبارهای مخفی باروتند. . (ایمان بیاوریم، ۷۷)

آن شب که اصفهان پر از طنین کاشی آبی بود. (ایمان بیاوریم، ۳۲)

۳-۳-۱۳- گندم: به خاطر شهرتی که در هبوط آدم دارد، در این جا به عنوان نمادی برای تولد یک انسان جدید به کار گرفته شده است که شاعر مادر اوست و او را پرورش خواهد داد.

من خوشه های نارس گندم را / به زیر پستان می‌گیرم / و شیر می‌دهم. (ایمان بیاوریم، ۹۳)

و گاهی گندم اشاره به مرحله‌ای از دست رفته از زندگی انسان است و فاصله‌ای را می‌رساند که در میان سنت و مدرنیسم وجود دارد.

من به یک ماه می‌اندیشم / من به وهمی در خاک/من به بوی غنی گندم زار. (تولد دیگر، ۷۹)

۳-۳-۱۴- جزیره (سرگردان/نامسکون): وجود تنها مانده خود را در هجوم حوادث گوناگون اجتماعی - فلسفی

به جزیره تعبیر می‌کند.

من این جزیره سرگردان را / از انقلاب اقیانوس / و انفجار کوه گذر دادم(ایمان بیاوریم، ۳۵)

در شعر دیگری هم از غربت روح در جزیره نامسکون سخن گفته که می‌تواند نمادی از وجود انسانی باشد.

شاید که روح را / به انزوای یک جزیره نامسکون / تبعید کرده اند (تولد دیگر، ۱۰۲)

۳-۳-۱۵- روزنامه: برای بیان ارتباط یکسویه در دنیای جدید از روزنامه استفاده می‌کند. روزنامه پیامی است که فرستنده آن را بدون حضور گیرنده می‌فرستد و گیرنده آن را در غیاب فرستنده دریافت می‌کند. بنابراین فرخزاد تمام شدن را - غیبت خود را - با روزنامه می‌نویسد:

به مادرم گفتم: دیگر تمام شد/ گفتم همیشه پیش از آن که فکر کنی اتفاق می‌افتد/ باید برای روزنامه تسلیتی بفرستیم. (ایمان بیاوریم، ۳۴ و ۴۱)

هنگامی که از ادراک و بینش محدود افراد مدعی و تنگ نظر (قدکوتاهان) انتقاد می‌کند، می‌گوید:
و روز وسعتی است / که در مخیله تنگ کرم روزنامه نمی‌گنجد. (ایمان بیاوریم، ۹۱)

۳-۳-۱۶- کارخانه: بهترین تجلی جامعه صنعتی و دنیای جدید که با مفهوم خشونت پیوند دارد زیرا زبان گنجشکان را می‌کشد.

* زبان گنجشکان در کارخانه می‌میرد. (ایمان بیاوریم، ۳۹)

* و به صدای سوت کارخانه های اسلحه سازی دل بستیم. (ایمان بیاوریم، ۴۷)

۳-۳-۱۷- دست های سیمانی: دست نماد پیوند و بنابراین وحدت و عشق است. و همچنین نماد وجود شاعر است. و او تولد دوباره خود را با سبز شدن دستها پیوند می‌زند.

دست هایم را در باغچه می‌کارم / سبز خواهد شد می‌دانم، می‌دانم، می‌دانم (تولدی دیگر، ۱۵۳)

و بنابراین فقدان چنین حالتی را با دستهای سیمانی نمادپردازی می‌کند.

و این منم / زنی تنها / در آستانه فصلی سرد / در ابتدای درک هستی الوده زمین / و یاس ساده و غمناک آسمان / و ناتوانی این دست های سیمانی. (ایمان بیاوریم، ۲۳)

www.anjomanfarsi.ir

۳-۳-۱۸- مکعب سیمانی: انسان معاصر از بعد فلسفی با نماد مکعب سیمانی مورد خطاب قرار می‌گیرد. سترون و سرد. رشد نمی‌کند و گرفتار فصل سرد است.

چقدر باید برای رشد این مکعب سیمانی پرداخت؟ (ایمان بیاوریم، ۵۰)

۳-۳-۱۹- فنجان چای: نماد روزمرگی و بطالتی که در زندگی نهفته است.

و سرانجام تو در فنجانی چای فرو خواهی رفت (تولدی دیگر، ۸۲)

۳-۳-۲۰- جدول: نماد دیگری برای بیان روزمرگی و بطالتی که در زندگی روزمره نهفته است.

می توان تنها به حل جدولی پرداخت / می توان تنها به کشف پاسخی بیهوده دل خوش داشت (تولدی دیگر، ۶۷)

۳-۳-۲۱- عروسک / عروسک کوکی: نماد انسان بی اراده در برابر جبر صنعت و روابط بی روح مکانیکی.

* میتوان همچون عروسک های کوکی بود / با دو چشم شیشه ای دنیای خود را دید.

* من از دیار عروسکها می آیم / از زیر سایه های درختان کاغذی (ایمان بیاوریم، ۶۰)

و گاهی بازگشت به کودکی را با عروسک نشان می دهد.

بعد از تو آن عروسک خاکی / که هیچ چیز نمی گفت بجز آب، آب / در آب غرق شد. (ایمان بیاوریم، ۴۷)

۳-۳-۲۲- حباب: نماد انسان و زندگی او. احتمالاً بازآفرینی مفهومی از سبک هندی است.

* در حباب کوچک / روشنایی خود را می فرسود (تولدی دیگر، ۴۷)

* در حباب کوچک / روشنایی خود را در خطی لرزان / خمیازه کشید (تولدی دیگر، ۵۰)

۳-۳-۲۳- میز: نماد جامعه صنعتی و فاصله و فروپاشی است و با مرگ پیوند دارد.

* کار... کار؟ / آری، اما در آن میز بزرگ / دشمنی مخفی مسکن دارد / (تولدی دیگر، ۸۱)

* حس می کنم که میز فاصله کاذبی است در میان گیسوان من و دست های این غریبه غمگین. (ایمان بیاوریم، ۶۴)

۳-۳-۲۴- هیچ: نماد مرگ

ما هیچ را در راهها دیدیم / بر اسب زرد بال دار خویش. (تولدی دیگر، ۳۹)

هشتمین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی

۳-۳-۲۵- پری کوچک غمگین: نماد شاعر

پری کوچک غمگینی را می شناسم که در اقیانوسی مسکن دارد / ... که شب از یک بوسه می میرد / و سحرگاه از یک

بوسه به دنیا خواهد آمد. (تولدی دیگر، ۱۵۵)

۳-۳-۲۶- سیگار: نماد جامعه جدید و بطالتی که در زندگی صنعتی نهفته است.

* می توان ساعات طولانی / خیره شد در دود یک سیگار. (تولدی دیگر، ۶۵)

* زندگی شاید افروختن سیگاری باشد، در فاصله رخوتناک دو هم آغوشی. (تولدی دیگر، ۱۵۱)

۳-۳-۲۷- کشتزار/ملخ: کشتزار نماد وجود شاعر و ملخ نماد آسیبها و ویرانگری ها.

* و ناگهان به خاطر آوردم کشتزارهای جوان تو از هجوم ملخها چگونه ترسیدند. (ایمان بیاوریم، ۵۰)

* و بر فراز کشت زارهای جوانی که از هجوم ملخها می ترسیدند. (ایمان بیاوریم، ۵۱)

۳-۳-۲۸- صدا: نماد آثار شاعر. و هر اثر یا تأثیری از محیط یا جهان خارج را به صدا تعبیر کرده است.

* تنها صداست که می‌ماند. (ایمان بیاوریم، ۹۰)

* صدای خواهش شفاف آب به جاری شدن / صدای ریزش نور ستاره بر جدار مادگی خاک. (ایمان بیاوریم، ۹۴)

* تو از طنین کاشی ابی تهی شدی / و من چنان پریم که روی صدایم نماز می‌خواند. (ایمان بیاوریم، ۴۰)

۳-۳-۲۹- خواب: در شعر نیما نماد غفلت و بی‌خبری و بی‌توجهی به جریان حرکت جامعه است ولی در شعر

فرخزاد نماد آگاهی درونی و شهودی است. و از تحول این آگاهی به مرگ تعبیر کرده است.

* همیشه خوابها / از ارتفاع ساده لوحی خود پرت می‌شوند و می‌میرند. (ایمان بیاوریم، ۶۳)

* من خواب دیده‌ام که کسی می‌آید / ...کسی دیگر / کسی بهتر / کسی که مثل هیچ‌کس نیست... (ایمان بیاوریم، ۸۰)

۳-۳-۳۰- خمپاره، مسلسل، باروت: نماد شورش‌های انقلابی. برخی اظهار عقیده کرده‌اند که «فروغ خودنخستین

مبشر جنگ‌های چریکی و مبارزه مسلحانه می‌تواند به حساب آید.» (حسین پور، ۱۳۹۰: ۳۴۰) به هر حال اصطلاحات

مستقیم جنگی موجود در شعر فرخزاد در شعر آن دوره کم سابق است. «و ظاهراً ناظر به اوضاع بحرانی ایران پس از

واقعه خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲» (همان). فرخزاد در مصاحبه حتی به موضوع انفجار اشاره کرده است و می‌گوید: «هر کلمه

ای روحیه خاص خودش را دارد، همینطور اشیا. به من چه که تا به حال هیچ شاعر فارسی‌زبانی مثلاً کلمه انفجار را در

شعرش نیاورده است، من از صبح تا شب به هر طرف که نگاه می‌کنم می‌بینم چیزی دارد منفجر می‌شود...» (طاهباز،

۱۳۴۳: ۴۹)

* این انفجارهای پیاپی / ابرهای مسموم / آیا طنین آیه‌های مقدس هستند؟ (ایمان بیاوریم، ۶۳)

* از پشت در صدای تکه تکه شدن می‌آید / و منفجر شدن / همسایه‌های ما همه در خاک باغچه هاشان به جای گل /

خمپاره و مسلسل می‌کارند / ...وحوض‌های کاشی / انبارهای مخفی باروتند / و بچه‌های کوچکی ما کیف‌های

مدرسه شان را / از بمب‌های کوچک پر کرده‌اند. (ایمان بیاوریم، ۷۷)

۳-۳-۳۱- ستاره قرمز: در این که ستاره قرمز نماد است شکی نیست و در حالت کلی می‌توانیم آن را نماد امیدی

در آینده و از جمله نمادهای جامعه آرمانی یا انقلابی بدانیم، که از آن سخن رفت. در این جا اظهار نظر نادرپور را در

مورد شعر «کسی که مثل هیچکس نیست» می‌آورم تا نوع دیگری از تلقی در مورد نماد ستاره قرمز روشن شود. نادر پور

می‌نویسد: «با وجود تأکیدی که بر اجتماعی نشان دادن اشعار اخیر خود داشته، همیشه طبعش به سوی شعر فردی و

غنائی متمایل بوده و بهترین لحظات الهامش را صرف حدیث نفس کرده، و حتی در قطعه طنزآلودی به نام «کسی که مثل

هیچ‌کس نیست» اشتراکیون وطنی را به تازیانه تمسخر بسته است و شگفتا که همین کسان و برخی هواداران او آن قطعه

را اثری جدی و اجتماعی پنداشته [اند.]» (نادریپور، ۱۳۷۳: ۷۶) با پذیرش چنین دیدگاهی ستاره قرمز نماد انقلاب سرخ خواهد بود یا چیزی در حوزه مفاهیم ایدئولوژیک آن، با بیانی طنزآمیز.

* من خواب یک ستاره قرمز دیده ام. (ایمان بیاوریم، ۸۰)

* من خواب آن ستاره قرمز را / وقتی که خواب نبودم دیده ام. (ایمان بیاوریم، ۸۱)

۳-۳۲- فضای نمادین (سمبولیستی): یکی از مهم ترین تفاوت های نمادپردازی فرخزاد با نمادپردازان هم عصر او این است که در برخی شعرهای او یک نماد مرکزی وجود ندارد بلکه فضای نمادین شکل گرفته است بدون این که واژه مشخصی برجسته شده باشد. و از این نظر یک قدم به سوی سمبولیسم اروپایی رفته است که بر خلاف شعر سنتی و نو بر جمله و عبارت و ترکیب (فضا) مبتنی است. (شمیسا، ۱۳۹۱: ۱۱۵-۱۱۶) و نماد مثل اغلب شعرهای نیما یا اخوان و حتی خود او، یک کلمه نیست بلکه به سوی یک فضای مبهم سمبولیستی- سورآلیستی حرکت می کند.

* سلام ای شبی که چشمهای گرگهای بیابان را / به حفره های استخوانی ایمان و اعتماد بدل می کنی. (ایمان بیاوریم، ۳۱)

* و در سیاهی ظالم مرا به سوی چراگاه عشق می بردی / تا آن بخار گیج که دنباله حریق عطش بود بر چمن خواب می - نشست (ایمان بیاوریم، ۳۷)

* سفر حجمی در خط زمان / و به حجمی خط خشک زمان را آستن کردن / حجمی از تصویری آگاه / که ز مهمانی یک آینه بر می گردد / و بدین سان است / که کسی می میرد / و کسی می ماند. (تولدی دیگر، ۱۵۴)

نتیجه گیری

فرخزاد از شاعران نماد پرداز معاصر است که در ادامه شیوه سمبولیسم اجتماعی نیما، گذشته از این که از نمادهای مشترک شعر معاصر، بهره های فراوان برده است، نوآوری های زیادی در ابداع نمادهای تازه داشته است. پیشگامان او به جز نیما، شاملو و اخوان هستند که تأثیر نمادهای سیاسی- اجتماعی نیما در شعر او بیشتر است اما تفاوت های مهمی در حوضه نمادهای او و پیشگامانش هست؛ نیما بیشتر نمادهای خود را از طبیعت می گیرد و اخوان از تاریخ و اساطیر. ولی نمادهای فرخزاد اغلب به حوزه زندگی شهری- صنعتی تعلق دارد که باعث بروز نمادهای نوظهوری مثل: تقویم، الفبا، خیابان، موش، ماشین، میز، کاغذ/ مقوا، عروسک و کارخانه در متن شعر می شود. نمادپردازی اندیشه های انقلابی نیز زمینه مشترک او و شاملو است.

اغلب نمادهای فرخزاد بیان فردیت اوست. نمادهای بسیار شخصی که شاعران بعدی زمینه ای برای کاربرد آنها در شعرهایشان نیافته اند. او برای بیان این فردیت، از نمادهای موجود در شعر آشنایی زدایی می و از آنها در رسم و راه و معنا و مفهومی تازه استفاده می نماید.

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های نمادپردازی فرخزاد با نمادپردازان هم‌عصرش، این است که در برخی شعرهای او یک نماد مرکزی وجود ندارد بلکه فضای نمادین سمبولیستی شکل گرفته است بدون این که واژه مشخصی برجسته شده باشد.

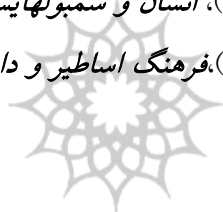
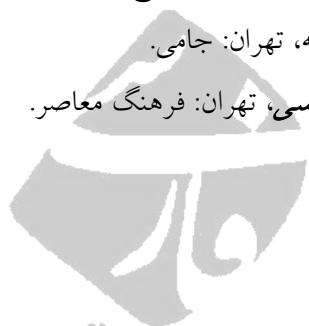
گستره نمادهای او همه جنبه‌های فردی و اجتماعی، فکری و فلسفی، عاشقانه و عاطفی را در بر می‌گیرد. نمادهای اجتماعی او بیشتر نمادپردازی مرگ و زوال است که بیانگر بحران گسست از جامعه سنتی و روبرو شدن با دنیای جدید است و فرخزاد گاهی بازگشت به جهان سنتی را آرزو کرده است. وضع موجود، آنگونه که او با یاس فلسفی خود درک می‌کند، در نمادهای او بسیار پر رنگ جلوه کرده است ولی هر چه به شعرهای پایانی نزدیک می‌شویم تلاش شاعر برای رهایی از بن بست فلسفی - اجتماعی به طرح ریزی یک جهان ایده آل یا دورنمایی از آن، منتهی می‌شود.

در نمادهای فرخزاد زندگی و دلمشغولی‌های یک زن امروزی تجلی عمیق و موثری دارد. این یکی از تفاوت‌های مهم فرخزاد با زنان شاعر پیش از اوست. زندگی اش در سه ساحت گوناگون جریان دارد. ۱- در ساحت زندگی روزمره ۲- در ساحت یک من اجتماعی ۳- در ساحت یک من فلسفی و روشنفکرانه. که تفکیک ناپذیر ولی قابل شناخت هستند.

منابع و مأخذ

- احمدی، بابک. (۱۳۹۱). *ساختار و تاویل متن*، تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۸۹). *موسیقی شناسی*، تهران: مرکز.
- انوشه، حسن و همکاران. (۱۳۸۱) *دانشنامه ادب فارسی*، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الیاده، میزچا. (۱۳۸۷). *اسطوره و رمز*، ترجمه جلال ستاری - مجموعه جهان اسطوره شناسی VI، تهران: مرکز. پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). *خانه ام ابری است*، تهران: سروش.
- _____ (۱۳۸۹). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- حسین پور چافی، علی. (۱۳۹۰). *جریان‌های شعری معاصر فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- چدویک، چارلز. (۱۳۸۸). *سمبولیسم*، ترجمه مهدی سبحانی، تهران: مرکز.
- دوبوکور، مونیک. (۱۳۷۶). *رمزهای زنده جان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز.
- سپهری، سهراب. (۱۳۸۷). *هشت کتاب*، تهران: طهوری.
- سید حسینی، رضا. (۱۳۹۱). *مکتب‌های ادبی*، تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگه.
- شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۷۸). *تاریخ تحلیلی شعر نو*، چاپ ششم، تهران: مرکز.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۱). *مکتب‌های ادبی*، تهران: قطره.

- شوالیه، ژان - آلن گریبان، *فرهنگ نمادها* (۱۳۸۲)، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- طاهباز، سیروس. (۱۳۴۳)، *گفتگو با فروغ فرخزاد*، آرش، شماره ۸، تهران.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۶)، *بلاغت تصویر*، تهران: سخن.
- فرخزاد، فروغ. (۱۳۷۲) *تولدی دیگر*، چاپ نوزدهم، تهران: مروارید.
- _____ (۱۳۷۷)، *ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد*، چاپ دوازدهم، تهران: مروارید.
- گیرو، پی.یر. (۱۳۸۰)، *نشانه شناسی*، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه.
- مختاری، محمد. (۱۳۷۸)، *انسان در شعر معاصر*، تهران: توس.
- نادر پور، نادر. (۱۳۷۳)، *دفتر هنر، ویژه نامه فروغ فرخزاد*، شماره دوم، سال اول: چاپ خارج از کشور.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۴)، *انسان و سمبولهایش*، ترجمه محمود سلطانی، تهران: جامی.
- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۸۶)، *فرهنگ اساطیر و داستانواره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.



وزارت علوم تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هشتمین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir